ادعایی به نام خشم اجتماعی

محمد جواد استادی
پژوهشگر مطالعات فرهنگی

یکی از موضوع هایی که این روزها به شکلی پربسامد در ادبیات همگانی بخش های گوناگون جامعه تکرار شده و درباره آن نیز اظهارنظر صورت گرفته و مبنای نتیجه‌گیری می‌شود، پنداره‌ای به نام «خشم اجتماعی» است. ترسیم تصویری که ایران را در آستانه بروز خشم اجتماعی نشان دهد، اشتباهی راهبردی و خلاف واقعیت موجود است و از سوی کسانی ارائه می شود که پیامدهای مدنظر خویش را از ترسیم چنین وضعیتی دنبال می‌کنند. ایشان می‌کوشند تا جایگاه جامعه را در حالتی اضطراری و اورژانسی نمایش دهند و از این راه نهادهای گوناگون رسمی را به عقب‌نشینی از اصول خویش وادار کنند.

به‌عنوان نمونه با القای این انگاشت اشتباه که ایران در حالت بروز خشم اجتماعی است، کوشش می‌کنند تا نهادی قانون گذار مانند مجلس شورای اسلامی را به عقب‌نشینی یا سکوت درباره برخی وظایف وادار کنند یا زمینه تغییر رویکرد تلویزیون را در روند اجرای برخی برنامه‌ها فراهم آورند. البته این بدین معنی نیست که نهادهای یادشده بدون اشتباه بوده‌اند و روندشان بی‌کم‌وکاست درست است، بلکه بحث بر سر این است که در این وضعیت زمانی، عقب‌نشینی از برخی اصول، این توهم را در دشمنان اصلی ایجاد می‌کند که با القای وضعیت اورژانسی می‌توان نظام را وادار به عقب‌نشینی کرد.

خشم اجتماعی، خشمی است فراگیر که پیامد و حاصل فرایندها و ماهیت فضاهای برآمده از جهان مدرن است. به طور کلی مدرنیته زمینه شکل گرفتن و به تدریج بروز خشم را در فرد و سپس تعمیم و وسعت یافتن آن در بخش هایی بزرگ از جامعه را فراهم می‌آورد. به‌عنوان نمونه توسعه بی‌بنیاد ابزارهای ارتباطی بدون توجه به پشتوانه‌های فلسفی و معنایی آن‌ها بیش از آنکه ارتباطات به معنای واقعی آن را توسعه داده باشد، مایه تنهایی بیشتر انسان‌ها و فاصله‌گرفتن ایشان از خود، جامعه و هویتشان شده است. اضطراب برآمده از این امر موجب شکل گرفتن خشم خواهد شد.

البته خشم زمانی خشم اجتماعی خواهد بود که به شکلی یکپارچه و فراگیر خود را در میان گروه های گوناگون مردم نشان دهد و به یک فراگیری سراسری و مشترک میان ایشان بدل شود. جامعه ایرانی به‌دلیل اینکه در معرض آسیب های مدرنیته است، زمینه ایجاد خشم را دارد، ولی اکنون چیزی به نام خشم اجتماعی با ویژگی فراگیربودن و بروز در میان همه گروه‌ها دیده نمی‌شود. بر پایه کندوکاوها و دیده‌ها، بخش بزرگی از کسانی که در این روزها به خیابان آمده و رفتار غیرمعمول از خود نشان داده اند، متولدان دهه هشتاد هستند. یعنی گروهی که بیشتر از هر گروهی در معرض آسیب های مدرنیته بوده است. ازاین روی مشخص است که اکنون چیزی به نام خشم اجتماعی وجود ندارد.

افزون بر آن باید گفت خشم اجتماعی به‌دلیل مشترک بودن بنیاد ایجاد و فراگیربودن درنهایت به خشونت فراگیر منجر می‌شود. آنچه در روزهای پیش‌تر در چارچوب خشونت دیدیم، به شکلی سامان یافته و هدفمند از سوی گروه های معارض و مخالف جمهوری اسلامی صورت گرفته و جنبه مردمی نداشته است. ازاین‌روی نمی‌توان ازآنچه دیدیم، با تعبیر خشونت اجتماعی استفاده کنیم، بلکه بیشتر اقداماتی تروریستی و خرابکارانه با سرپوش خشم بوده است.

برخلاف تصویری که این روزها برخی روشن‌فکران در مطبوعات و حتی رسانه ملی ارائه می‌دهند و درباره ازمیان‌رفتن سرمایه اجتماعی دم می زنند، باید گفت آنچه اتفاق افتاده است، به‌هیچ‌عنوان زمینه‌ساز جنبش اجتماعی نوین نیست.

زیرا این جنبش های حاصل جهان پساصنعتی، ویژگی های خاصی دارند که ارتباطی با وضعیت معاصر ایران ندارد. به نظر می‌رسد این جنبش های نوین اجتماعی که ماهیت اعتراضی نیز دارند، احتمالا در آینده نزدیک در همان کشورهای توسعه‌یافته غربی شکل گیرد که بیشتر نیز هدف مهم رجعت به سنت را پی خواهد گرفت.

باید به خوبی دقت کنیم که موارد مهمی مانند ویژگی های ذاتی جهان مدرن، دگردیسی پنداره اصالت، بی توجهی به دستگاه های معرفتی، ضعف نظام تربیتی، دورشدن از نظام ارزش های دینی و مواردی ازاین دست می تواند زمینه های ایجاد خشم را فراهم آورد. آشکار است که سیاست‌گذاران و کارگزاران باید به این بنیادهای بنیادین توجه و در راستای تقویت آن‌ها برنامه‌ریزی کنند.

برای حفظ پیوستگی اجتماعی کارگزاران باید وظایف خود را صادقانه و متعهدانه پیگیری کنند و البته در صورت خطا، نقد شوند، ولی در کنار ایشان مردم نیز به‌عنوان هم‌وندان شکل دهنده جامعه باید از وظایف و نقش های اجتماعی خویش آگاه باشند و آن‌ها را به انجام رسانند. چنانچه این وظایف و نقش های کارگزاران از یک سو به خوبی ایفا نشود و از سوی دیگر مردم نیز در ایفای نقش خود کوتاهی کنند یا هماهنگی بایسته میان بخش های گوناگون شکل دهنده جامعه وجود نداشته باشد، به مرور زمینه شکل گرفتن خشم اجتماعی فراهم می‌آید و این چیزی است که دشمنان انقلاب اسلامی دنبال می‌کنند.

شهرآرا
۲شنبه
۱۱ مهر ۱۴۰۱
۶ ربیع‌الاول ۱۴۴۴
شماره ۳۷۷۴
SHAHRARANEWS.IR

در سالگرد درگذشت عمران صلاحی، سراغ همکار طنزپرداز مشهدی‌اش رفتیم

عمران به روایت پرویز

قاسم فتحی

گفت و گو

پرویز روحبخش حدود شش سال در تحریریه مجله «گل‌آقا» با بزرگان طنز ایران همکاری می‌کرد و خاطره‌های خوبی از حشرونشر با زنده‌یاد عمران صلاحی دارد. روحبخش در گفت‌وگوی زیر به برخی ویژگی‌ها و قدرت طنز عمران صلاحی اشاره می‌کند. می‌خواستیم درباره عمران صلاحی بیشتر از این‌ها بنویسیم، ولی بخشی از نوشته استاد کامیار عابدی در کتاب «برگ‌هایی از تاریخ بی‌قراری ما» که درباره زندگی عمران صلاحی است، آن‌قدر جذاب و گیرا بود که ترجیح دادیم بخشی از آن را اینجا بیاوریم: «درباره زندگی شخصی به نام عمران صلاحی روایات مختلفی وجود دارد. شناسنامه‌اش می‌گوید در اسفند ۱۳۲۵ متولد شده است. مادرش می‌گوید در تابستان همان سال متولد شده، اما روز و ماه و ساعتش را نمی‌داند. خاله‌اش می‌گوید روز دهم تیرماه، ساعت ۱۰ صبح. همسرش اسفند را ترجیح می‌دهد. زیرا در این صورت، سن شوهرش ۹ ماه کمتر می‌شود و او هم می‌تواند به همین نسبت از سن خودش کم کند. برای مادرش فرقی نمی‌کند که تابستان باشد یا زمستان. عقیده پدرش را هم نمی‌توان پرسید. چون در سال ۱۳۴۰ بی‌خبر به سرای باقی شتافته است و نمی‌توان از یابنده تقاضا کرد که خانواده‌ای را از نگرانی برهاند و مژدگانی دریافت دارد. پسر و دختر شخص یادشده با همسر وی تقریبا هم‌عقیده‌اند. خودش هردو نظر را قبول دارد. آنجا که می‌خواهد سابقه هنری‌اش را زیادتر کند و خودش را یک نسل جلوتر جا بزند، از تیرماه استفاده می‌کند و آنجا که آب‌وهوایی می‌بیند، اسفند را مناسب‌تر می‌داند. در مورد محل تولدش اختلاف عقیده‌ای وجود ندارد و همه معتقدند که در تهران، خیابان امیریه، چهارراه مختاری متولد شده است. البته نه وسط چهارراه! مادرش متولد باکو است و پدرش متولد شام‌اسبی اردبیل. مؤلف کتابی ترجیح داده است محل تولد این دو را با هم عوض کند. با این حساب، پدر نام‌برده می‌تواند خانه‌دار باشد و مادر او کارمند راه‌آهن. این کار در جایی که هیچ کس سر جای خود قرار ندارد، امری است کاملا طبیعی.»

از چپ: دکتر فرامرز آشنای قاسمی، شادروان عمران صلاحی، شادروان محمد قاضی، شادروان پرویز شاپور، شادروان منوچهر احترامی، ناشناس، شادروان محمد پورثانی، احمد عربانی

حتی در شعرهای جدی‌اش هم رگه‌های قوی طنز وجود داشت

پرویز روحبخش عمران صلاحی را از تحریریه مجله پرآوازه «گل‌آقا» به یاد می‌آورد و جلسه‌هایش: «در همه جلسات مجله ایشان را می‌دیدم. سه روز هم با ایشان محشور بودم در فراخوانی که صداوسیما در سال ۱۳۷۸ منتشر کرده بود، فراخوانی که از همه می‌خواست اگر مقالاتی درباره طنز در تلویزیون نوشته‌اند، برایمان بفرستند. نزدیک به نهصد مقاله فرستاده شد و مقاله من، عمران صلاحی و چند دوست دیگر پذیرفته شد. عمران نسبت به ما خیلی پیشکسوت بود. او از زمان مجله «توفیق» فعالیت می‌کرد و کتاب‌های زیادی هم منتشر کرده بود و حرف‌های زیادی برای گفتن داشت و دارد.»

روحبخش در پاسخ به اینکه عده‌ای صلاحی را بهترین شاعر طنز پس از مشروطه می‌دانند، ولی پراکندگی فعالیت‌هایش در عرصه‌هایی مانند شعر، داستان، گفتارهای کوتاه طنز، رمان و تحقیق باعث شده است تا حدودی به کارش لطمه بزند، گفت: «این ایراد به خود من هم وارد است. یعنی برخی‌ها این حرف را درباره من هم می‌زنند. درواقع اینجا ما با خودمان در حال رقابتیم. عمران هم با خودش رقابت می‌کرد. یعنی طنز و جدش با هم رقابت می‌کردند. مثلا شما به شعر «بچه جوادیه‌ام» عمران نگاه کنید. این شعر بسیار جدی است و مایه‌های پررنگ اجتماعی دارد، اما رگه‌های طنز خیلی قوی هم در آن وجود دارد. در عین حال نمی‌توانم اسم این کار را بگذارم پراکندگی و گسیختگی.»

صلاحی هم جریان‌ساز بود و هم تأثیرگذار

روحبخش دیگر شاخصه صلاحی را حاضرجوابی فوق‌العاده‌اش بیان می‌کند و می‌گوید: «در عکس‌هایی که من از تحریریه مجله کیومرث صابری دارم، منوچهر احترامی و خود صلاحی هم هستند و همه آن‌ها از من پیشکسوت‌تر بودند، اما هوای نسل جدید را هم داشتند و مطالب ما پابه‌پای آن‌ها منتشر می‌شد. او بسیار تیزهوش بود و سوژه‌های نابی را انتخاب می‌کرد. شعرهای کوتاه و زیبایی داشت و می‌توانست در عین کوتاهی، مفاهیم عمیقی را ساده بیان کند و جا بیندازد. به اسامی مستعار طنزی که برای خودش انتخاب می‌کرد، نگاه کنید. او حتی برای انتخاب اسم هم تیزهوش بود. صلاحی هم در شعر جدی و هم در طنز حرف‌های زیادی برای گفتن داشت. به‌نظر من اگر پرویز شاپور پایه‌گذار کاریکلماتور بود، صلاحی در حوزه شعر طنز خاص، جریان‌ساز و تأثیرگذار بود. از نظر انسانی و شخصیت انسانی‌اش هم باید بگویم بسیار بزرگ‌منش، انسان، فرهیخته، وارسته و واصل بود؛ هنرمندی که خصایص انسانی‌اش در اوج بود و ذره‌ای غرور در او نمی‌دیدم.»

او بسیار تیزهوش بود و سوژه‌های نابی را انتخاب می‌کرد. شعرهای کوتاه و زیبایی داشت و می‌توانست در عین کوتاهی، مفاهیم عمیقی را ساده بیان کند و جا بیندازد.

پس از سال ۱۳۷۶ دیگر نیازی به طنز گل‌آقایی نبود

روحبخش در ادامه صحبت‌هایش همکاری چندنسل مختلف با تحریریه مجله «گل‌آقا» را نمونه بارز حمایت پیشکسوتان عرصه طنز از جوان‌ها بیان می‌کند و ادامه می‌دهد: «نسل اولی که با این مجله همکاری کرد، ما بودیم و شهرام شهیدی و دوستانی مثل محمد خرمشاهی و بهاءالدین خرمشاهی و ابوالقاسم حالت و ابوالفضل زرویی که آن موقع ۲۵ سالش بود. جوان‌هایی مثل سیامک ظریفی و دکتر جوادی و دیگران نسل جوان مجله بودند. در برخوردها در جلسات اگر مشکل و سؤالی بود، حتما کمک می‌گرفتیم و ایشان با تجربه بزرگی که داشت و با لبخند و کنایه و تلمیح و صناعات ادبی در اختیارمان می‌گذاشت. باید بگویم معاشرت با این افراد و دوستی با این اساتید بسیار برای من لذت بخش بود و خوش می‌گذشت.» روحبخش می‌گوید فعالیتش در مجله «گل‌آقا» از سال ۱۳۷۰ تا سال بوده، اما به‌علت اتفاقی از مجله جدا شده است: «من دو سال پشت سرهم من کاندیدای دریافت جایزه بهترین طنزپرداز در جشنواره مطبوعات شدم. سال ۱۳۷۴ پس از کیومرث صابری نفر دوم طنز مکتوب کشور شدم. سال بعدش هم باز اسم من را به‌عنوان کسی که امسال جایزه اول را می‌گیرد، مطرح کردند. علاوه‌بر این، از ستاد جشنواره با من تماس گرفتند و تبریک گفتند. حتی من و خانواده‌ام را هم به جشنواره دعوت کردند، ولی یک‌ربع مانده به اختتامیه، خبر دادند همه‌چیز تغییر کرده و یک نفر دیگر را که او هم جزو اساتید کلام است و نمی‌خواهم اسمش را اینجا ببرم، به‌عنوان نفر اول معرفی کردند. از آن اتفاق مقداری رنجیدم. نمی‌دانم که تقصیر کی بود. به‌علاوه اینکه پس از سال ۱۳۷۶ رسانه‌ها و روزنامه‌ها آن قدر صریح و بی‌پرده مسائل و انتقادها را مطرح می‌کردند که به‌نظر من دیگر نیازی به طنز گل‌آقایی وجود نداشت. چون همه مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را مطبوعات آن دوره بی‌رودربایستی پوشش می‌دادند. برای همین دیگر احتیاجی به اینکه ما برای بازشدن فضا از زبان طنز استفاده کنیم، وجود نداشت. عمران صلاحی اما همچنان با کیومرث صابری و به‌خاطر علاقه و دوستی با او همکاری‌اش را ادامه داد. می‌توانم بگویم که از سال ۱۳۷۶ به بعد مخاطب «گل‌آقا» کم شد.

گزارش تازه خانه کتاب از عناوین، شمارگان و قیمت کتاب در نیمه نخست سال

افزایش قیمت و کاهش شدید شمارگان کتاب

درنگ

در شش ماه نخست امسال وضعیت اقتصادی صنعت نشر چندان مطلوب نبوده است. افزایش بی‌رویه قیمت کاغذ از بندی ۷۵۰هزار تومان تا یک میلیون و ۳۰۰هزار تومان و افزایش تعرفه خدمات چاپ از دغدغه‌های مهم ناشران بوده است، اما باید دید این وضعیت اقتصادی چه تأثیری بر آمارهای نشر داشته است. به‌گزارش «تسنیم»، براساس آمارهای مؤسسه خانه کتاب و ادبیات ایران، در شش ماه نخست امسال ۴۹ هزار و ۸۰۹ عنوان کتاب منتشر شده است که در قیاس با بازه زمانی مشابه پارسال شاهد رشد ۷درصدی در تعداد عناوین هستیم. البته باید توجه کرد که پارسال نمایشگاه کتاب تهران برگزار نشد و به‌طبع ناشران آثار کمتری را در این بازه منتشر کردند، اما امسال به‌دلیل برگزاری نمایشگاه کتاب، انتظار افزایش بیشتری در تعداد عناوین وجود داشت.

از میان آثار منتشرشده در نیمه نخست امسال، ۳۵هزار و ۵۰۶ عنوان تألیفی و ۱۴هزار و ۳۰۳ عنوان ترجمه بوده است. ناشران تهرانی ۳۵هزار و ۳۰۰ عنوان کتاب و ناشران شهرستانی ۱۴هزار و ۵۰۹ عنوان کتاب منتشر کرده‌اند.

افزایش ۴درصدی میانگین شمارگان

میانگین شمارگان کتاب در شش ماه نخست امسال ۹۹۴نسخه بوده که در مقایسه با بازه زمانی مشابه ۴درصد کاهش داشته است.

افزایش ۴۰درصدی قیمت کتاب در نیمه نخست امسال

میانگین قیمت کتاب در نیمه اول سال نیز ۷۱هزار و ۹۶۰ تومان بوده است که در مقایسه با بازه زمانی مشابه پارسال ۴۰درصد افزایش قیمت را نشان می‌دهد. در میان رده‌های دیویی نشر، ادبیات با انتشار ۹هزار و ۹۱۳ عنوان کتاب در صدر قرار دارد، که از این میان ۶هزار و ۸۴۱ عنوان کتاب تألیفی و ۳هزار و ۷۲ عنوان ترجمه بوده است. ۶هزار و ۴۰۱ عنوان کتاب در حوزه ادبیات چاپ اول و ۲هزار و ۷۷۴ عنوان نیز تجدید چاپ بوده‌اند. در سال‌های گذشته برخی نویسندگان از تجدیدنشدن چاپ کتاب‌هایشان که بیشتر به علت اقتصاد نامناسب نشر روی می‌دهد، انتقاد داشته‌اند.

کتاب‌های ادبیات ۴۷درصد گران‌تر شدند

میانگین قیمت در حوزه ادبیات ۷۳هزار و ۲۰۰ تومان بوده است که در مقایسه با میانگین کتاب‌های حوزه ادبیات در بازه زمانی مشابه پارسال شاهد افزایش ۴۷درصدی قیمت‌ها هستیم.

میانگین شمارگان کتاب‌های حوزه ادبیات نیز ۷۲۵عنوان بوده است که در قیاس با پارسال شاهد کاهش ۱۰۰نسخه‌ای هستیم.

اما حوزه کودک و نوجوان نیز در سال‌های گذشته از اقتصاد نامناسبی برخوردار بوده است. گرانی کتاب‌های کودک و نوجوان موجب کاهش خرید مردم شده و این مهم خود به خود تعادل این بازار را برهم زده است. یکی از دغدغه‌های فعالان این عرصه برهم‌خوردن نظم و تعادل میان چاپ اول و تجدیدچاپ در بازار کتاب کودک و نوجوان است. در چند سال گذشته تعداد تجدیدچاپی‌ها در این بازار نسبت به چاپ اول‌ها افزایش داشته و در برخی بازه‌ها به دوبرابر رسیده است و این یعنی مؤلفان از این حوزه رفته‌رفته خارج شده‌اند و تولید محتوا نیز به کمترین حد خواهد رسید. درمقابل، ناشران با نگاهی فقط تجاری تمایل دارند تا آثاری را منتشر کنند که از فروششان اطمینان دارند. درنتیجه محتوای بکر، تازه و مناسب روز کمتر مجالی برای انتشار پیدا می‌کنند.

وضعیت انتشار کتاب در حوزه کودک و نوجوان

طبق آمار، ۷هزار و ۷۰۸ عنوان کتاب کودک و نوجوان در نیمه نخست امسال منتشر شده است که ۴هزار و ۵۴۲ عنوان آن تألیفی و ۳هزار و ۱۶۶ عنوان آن ترجمه بوده است.

زور تجدیدچاپی‌ها همچنان بر چاپ اول‌ها می‌چربد

در حوزه کودک و نوجوان در نیمه نخست امسال ۳هزار و ۲۶۲ عنوان کتاب چاپ اول و ۴هزار و ۴۴۶ عنوان ترجمه بوده است. این روند افزایشی تجدیدچاپ در حوزه کودک و نوجوان همچنان ادامه دارد.

کتاب کودک و نوجوان ۳۲درصد گران‌تر شد

میانگین قیمت کتاب کودک و نوجوان در نیمه نخست امسال ۴۲هزار و ۳۰۰ تومان بوده است که در قیاس با بازه زمانی مشابه پارسال شاهد افزایش ۳۴درصدی قیمت‌ها هستیم. این در حالی است که شمارگان نیز اندک افزایشی داشته است. کمترین آمار انتشار کتاب در نیمه نخست سال نیز مانند دوره‌های گذشته مربوط به حوزه کلیات بوده است. کاهش شمارگان نشر در سال‌های گذشته از یک سو و روند افزایشی بازار کتاب‌های ترجمه‌ای به‌ویژه در حوزه ادبیات کودک و نوجوان و همچنین افزایش تجدیدچاپ نسبت به چاپ اول در حوزه کودک و نوجوان ازجمله مسائل مهم نشر در سال‌های گذشته هستند که در آمارها نیز خود را نشان داده‌اند و باید مسئولان فکری برای رفع این مشکلات داشته باشند.

یادداشت

سنت ادبی تقریظ نویسی

علیرضا حیدری
روزنامه نگار و مدرس ویراستاری

تقریظ‌نویسی در ادبیات پیشینه‌ای طولانی دارد و در انواع و شکل‌های متفاوتی دیده می‌شود. حاشیه‌نویسی، یادداشت‌نویسی، شرح و تفسیر و مقدمه‌نویسی شکل‌های دیگری از تقریظ است که در ادبیات گذشته ما فراوان دیده می‌شود. این‌ها نمونه‌هایی از قالب‌هایی است که گاه برکتاب‌ها نوشته می‌شده است. برخی از این حاشیه‌نویسی‌ها یا یادداشت‌نویسی‌ها هم مثل یادداشت‌های دکتر غنی یا علامه قزوینی بر دیوان حافظ یا محمود فرخ بر آثار ادبی و تاریخی خود به‌صورت کتاب چاپ شده است. آنچه در این بحث مهم به نظر می‌رسد، این است که یک کتاب باید چنان اعتبار و ارزشی داشته باشد که راه را برای نوشتن یادداشت، شرح، حاشیه، مقدمه یا تقریظ هموار کند. البته مقدمه‌نویس یا تقریظ‌نویس هم باید خود کتاب‌خوان حرفه‌ای باشد و شهرت علمی، قدرت استنباط و نقد ادبی داشته باشد. تقریظ‌نویسی نشان از اعتبار یک کتاب دارد. برخی بزرگان در مقدمه‌نویسی و تقریظ‌نویسی و حاشیه‌نویسی مشهورند. جالب است بدانیم که زنده‌یاد استاد دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی که یکی از مقدمه‌نویسان فعال چند دهه گذشته ایران بود، مجموعه‌ای از مقدمه‌های خود بر کتاب‌های دیگران را گردآوری کرد و به‌صورت کتابی مستقل با عنوان «جامع‌المقدمات» در دو جلد منتشر کرد و در مقدمه آن «مجموعه مقدمه‌ها» نوشته است که: «وقتی کسی به آدم احترامی می‌گذارد و درخواستی می‌کند، شرط ادب آن است که انسان قبول کند. به عقیده من، نگارش مقدمه بر آثار ادبی و فرهنگی، سنتی پسندیده و شایسته است که بعضی استادان به‌دلیل نداشتن «رسالت فرهنگی و اجتماعی» از زیر بار آن شانه خالی می‌کنند و می‌گویند که استاد مسلم و دانشمند محترم باید به کار خویش مشغول باشد و آثار پژوهشی‌اش را برابر طرح مصوبی که از پیش منظور نظر دارد، به پیش ببرد، نه آنکه وقت عزیز و دانش و بینش خود را صرف کار دیگران کند و با نوشتن مقدمه و تقریظ، نقش مبلغ کالای فرهنگی دیگری را بر عهده بگیرد.» برخلاف مقدمه‌نویسی، تقریظ‌نویسی گاه فقط در چند جمله خلاصه می‌شود. یعنی تقریظ گونه‌ای از معرفی و تبلیغ را هدف قرار می‌دهد و فردی صاحب‌نام در آغاز یا پایان کتاب و بیشتر بر رو یا پشت جلد چند جمله‌ای را می‌نویسد. این گونه تقریظ، نوشته‌ای است کوتاه با محتوایی ستایش‌آمیز درباره مضمون و محتوای کتاب و دعوت به خوانش آن.

در این یکی دو دهه گذشته از تقریظ‌های معروف می‌توان به تقریظ‌های رهبر معظم انقلاب اشاره کرد که به برخی کتاب‌های دفاع مقدس نوشته‌اند و نمونه‌هایی از این سنت ادبی است. خداحافظ کرخه، جشن حنابندان، جنگ پابرهنه، آن بیست و سه نفر، پایی که جا ماند، پنجره‌های تشنه، دا، نورالدین پسر ایران، دختران آفتاب، فرمانده من، لشکر خوبان و تن تن و سندباد ازجمله کتاب‌هایی است که ایشان تقریظ‌هایی بر آن‌ها نوشته‌اند.

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس و ویراستاری

«ال» در زبان عربی، حرف تعریف و علامت معرفه است. در زبان فارسی هم کاربست ترکیب‌های «ال‌دار زیاد است، اما بهتر است به جای آن‌ها از جایگزین فارسی استفاده کنیم. مثلا به جای جمله: «گرانی لوازم‌التحریر مشکل جدی خانواده‌هایی است که دانش‌آموز دارند» بهتر است بنویسیم:

گرانی نوشت‌افزار مشکل جدی خانواده‌هایی است که دانش‌آموز دارند.

یا با حذف «ال» بنویسیم:

گرانی لوازم تحریر مشکل جدی خانواده‌هایی است که دانش‌آموز دارند.

#زین_قند_پارسی